



از سبک زندگی تا سبک رهبری

نگاهی به جهاد پیشرفت شهید آیت الله سید علی خامنه ای

«دکتر محمد باقر قالیباف»



بسیاری از مردم رهبران را از پشت تریبون ها می شناسند؛ از سخنرانی ها، مواضع و پیام ها. اما کسانی که در میدان مسئولیت بوده اند، رهبر را در لحظه های تصمیم گیری های دشوار می شناسند؛ آنجا که باید میان چند راه سخت، بهترین راه انتخاب شود. آنجا که فشارها فراوان است، اما نباید ذره ای از اصول عقب نشست. آنجا که باید هم آرمان را حفظ کرد و هم واقعیت را دید. هنر بزرگ امام شهید ما در همین نقطه بود.

او معلم آرمان خواهی واقع بینانه بود. هرگز اجازه نداد آرمان گرایی به خیال پردازی تبدیل شود و هرگز هم نپذیرفت واقع گرایی به محافظه کاری فروگاسته شود. همواره تلاش می کرد میان آرمان و عمل، میان ارزش و کارآمدی، میان ایمان و مدیریت، پل بزند.

ما سوگوار آقای شهیدمان هستیم ولی این سوگواری یک امر عاطفی محض نیست. فهمی که به واسطه تجربه زیسته مان از ایشان داریم، دائماً به ما می گوید که چه گوهر یکدانه ای از دست داده ایم؛ البته به همان اندازه هم بذل انتقام نسبت به دشمنان او یعنی دشمنان اسلام و ایران را در دل ما می کارد. از آقا بسیار می توان گفت و باید گفت، اجازه بدهید من هم سهمی در گوشه ای از این روایت داشته باشم؛ روایت یک سرباز از فرمانده کل قوا و روایت یک شاگرد از استادش که بخش مهمی از عمر خود را در مکتب او آموخته است.

من سال های طولانی از عمر خود را در مسئولیت های مختلف گذرانده ام؛ از میدان دفاع مقدس تا مسئولیت های اجرایی و مدیریتی. در این مسیر، بارها و بارها فرصت آن را داشتم که از نزدیک، نوع نگاه، تدبیر ایشان را که با صلابت در عاطفه انسانی ایشان تنیده شده بود را مشاهده کنم.

گاهی میان فرمانده و نیرو، نسبتی فراتر از سلسله مراتب سازمانی شکل می گیرد. نسبتی که نه بر پایه دستورات ساختاری، بلکه بر اساس اعتماد، ایمان، تجربه و باور مشترک بنا می شود. در چنین نسبتی، فرمانده تنها مسئول تقسیم مأموریت ها نیست؛ او جهت حرکت را تعیین می کند، افق را نشان می دهد و در سخت ترین میدان ها، معیار تشخیص راه از بیراهه می شود. برای من، امام سید علی خامنه ای چنین جایگاهی داشت.

برای نسل ما که سال های دفاع مقدس را تجربه کرده ایم، فرمانده خوب فقط با مفهوم «مقتدر» تعریف نمی شود. فرمانده باید «محبوب» نیروهای خود نیز باشد. نیروها باید باور داشته باشند که فرمانده شان از جنس خود آنهاست. درد آنها را می فهمد. رنج آنها را درک می کند. در کنار آنها ایستاده است.

«ایده پرداز و الگوی مدیریت جهادی»

من در دوره های مختلف خدمت خود، به ویژه در مسئولیت های اجرایی، بارها شاهد بودم که ایشان بیش از هر چیز بر «کارآمدی» نظام تأکید می کرد. او معتقد بود که مشروعیت مردمی نظام اسلامی تنها با شعار حفظ نمی شود؛ مردم باید آثار انقلاب را در زندگی خود لمس کنند. باید عدالت را احساس کنند. باید پیشرفت را ببینند. باید خدمات را در زندگی روزمره خود تجربه کنند. به همین دلیل بود که مفهوم «مدیریت جهادی» در اندیشه او جایگاه ویژه ای داشت. این یک عنوان تشریفاتی نبود؛ «روش حکمرانی» خود او بود. یعنی مدیر کشور نباید منتظر فراهم شدن همه شرایط بماند. باید در دل محدودیت ها راه پیدا کند. باید از ظرفیت های ملی استفاده کند. باید به جوانان اعتماد کند. باید از بن بست ها عبور کند.

به یاد دارم در سال هایی که مسئولیت مدیریت شهری تهران را بر عهده داشتم، حمایت ها و تأکیدهای ایشان بر روحیه جهادی، برای ما یک پشتوانه معنوی بزرگ بود. وقتی رهبر انقلاب از خدمت رسانی به مردم و تلاش شبانه روزی مدیران سخن می گفت، در واقع یک الگوی مدیریتی را ترسیم می کرد؛ الگویی که محور آن مردم بودند.

او حقیقتاً مردم را باور داشت. این باور، ریشه در شناخت عمیق او از ملت ایران داشت، نه اینکه یک شعار برای بازار سیاسی باشد. او به ظرفیت های این ملت ایمان داشت. معتقد بود که هر زمان مردم وارد میدان شوند، بزرگ ترین مشکلات نیز قابل حل خواهد بود. با همین نگاه بود که در مقاطع حساس تاریخ انقلاب بارها کشور را از بحران ها عبور داد.

اگر بخواهم از زاویه ای شخصی تر سخن بگویم، باید به ویژگی دیگری اشاره کنم؛



ویژگی ای که کمتر درباره آن گفته شده است. رهبر انقلاب در عین صلابت، انسانی عاطفی و مهربان بود. کسانی که فقط سخنرانی های رسمی او را دیده اند، شاید بیشتر با چهره مقتدر و استوار او آشنا باشند. اما کسانی که از نزدیک با او نشست و برخاست داشته اند، می دانند که در پس آن صلابت، قلبی سرشار از محبت نسبت به مردم، خانواده های شهدا، جانبازان، ایثارگران و خدمتگزاران کشور وجود داشت. در دیدارهای مختلف، بارها مشاهده کردم که با چه دقتی سخنان دیگران را گوش می داد. چگونه جزئی ترین مسائل را به خاطر می سپرد. چگونه نسبت به مشکلات مردم حساسیت نشان می داد. این ویژگی ها بود که میان او و مردمش پیوندی عمیق ایجاد کرده بود. در طول دهه های متمادی، میلیون ها ایرانی او را نه فقط به عنوان رهبر سیاسی شان، بلکه به عنوان تکیه گاهی معنوی می شناختند.



در بزنگاه‌های دشوار، سخنان او آرامش بخش بود. در روزهای ناامیدی، امید می‌آفرید. در لحظه‌های تردید، مسیر را روشن می‌کرد. شاید برخی تصور کنند که دغدغه اصلی یک رهبر صرفاً مسائل کلان سیاسی و امنیتی است. البته این مسائل اهمیت فراوانی دارند، اما آنچه من در سیره ایشان مشاهده کردم، توجه عمیق به «زندگی روزمره» مردم بود. او می‌دانست که اقتدار ملی بدون رضایت عمومی پایدار نمی‌ماند و رضایت عمومی نیز بدون خدمت صادقانه به مردم حاصل نمی‌شود. به همین دلیل بود که همیشه بر مدیریت جهادی تأکید داشت. مدیریت جهادی در نگاه او یک «سبک زندگی» بود. یعنی مسئول، آسایش خود را فدای پیشرفت کشور کند. یعنی مدیر، میز را هدف نداند بلکه خدمت را هدف بداند.

یعنی در برابر مشکلات، به جای توجیه و بهانه، راه حل پیدا کنند. اگر امروز بخواهم مهم‌ترین درسی را که از او آموختم در یک جمله خلاصه کنم، این می‌شود: «دوره مسئولیت ما امانت مردم و میدان مجاهدت است، نه طعمه و فرصت برای منافع شخصی».

او این نگاه را نه فقط در سخن، بلکه در عمل به نمایش گذاشت. دهه‌های متمادی مسئولیت سنگین رهبری را بر دوش کشید؛ در حالی که کشور از پیچیده‌ترین حوادث منطقه‌ای و جهانی عبور می‌کرد. جنگ‌ها، تحریم‌ها، فتنه‌ها، فشارهای سیاسی، بحران‌های اقتصادی و ده‌ها چالش دیگر، هر کدام می‌توانست هر کشوری را زمین گیر کند. اما کشتی انقلاب اسلامی از میان همه این طوفان‌ها عبور کرد و امروز با اتکا به قدرت الهی و باور به نقش مردم، یک ایران سربلند داریم. خامنه‌ای عزیز مردم را خوب می‌شناخت و دیدیم چگونه تیزبینی‌اش حتی پس از حضورش در دنیای مادی هم عینیت یافت. «بعثت مردم»، برخاستن و نه‌راسیدن آنها از جنگ و هرچه می‌توان مردم را پس‌بزند؛ و چنین است که امروز دنیا «دست‌آورد مدیریت جهادی خامنه‌ای» را در خیابان و میدان به چشم می‌بیند.

«رهبر امید»

به گمان من، پاسخ را باید در شخصیت او جست‌وجو کرد. او به آینده امیدوار بود. امیدی که نه از سر خوش بینی ساده‌لوحانه، بلکه برآمده از شناخت عمیق ظرفیت‌های ملت ایران بود. بارها دیده بودم که در شرایطی که بسیاری دچار نگرانی و تردید می‌شدند، او مثل سرو می‌ایستاد و با آرامش از آینده سخن می‌گفت. نه اینکه مشکلات را نبیند؛ بلکه افق‌های فرصت‌فراتر از مشکلات را می‌دید. این

ویژگی برای یک فرمانده، نعمتی بزرگ است.

در دوران دفاع مقدس آموخته بودیم که فرمانده باید بتواند در سخت ترین شرایط، امید را حفظ کند. اگر امید از بین برود، توان رزمی نیز از میان خواهد رفت. شهید سید علی خامنه ای این روحیه را در سطح یک ملت زنده نگه داشت. برای نسلی که انقلاب را از نزدیک تجربه کرده بود، او یادآور روزهای مبارزه و مقاومت بود. برای نسل های جدید نیز نماد ایستادگی و پیشرفت محسوب می شد.

در فرهنگ جهاد و شهادت، فرمانده فقط صادرکننده دستور نیست. فرمانده کسی است که پیش از همه خطر را می بیند، مسئولیت را می پذیرد و بار سنگین تصمیم را بر دوش می کشد. فرمانده حقیقی کسی است که در لحظه های سرنوشت ساز، راه را از بیراهه تشخیص می دهد و دیگران را به مسیر و مقصد هدایت می کند.

نسل ما او را فقط در قامت رهبر جمهوری اسلامی نشناخت. پیش از آن، او را در میدان مبارزه شناخته بود؛ در سال های خفقان و اختناق، در روزهای زندان و تبعید، در روزهای مبارزه برای استقرار نظام اسلامی و سپس در سال های دشوار دفاع مقدس. او از دل میدان برخاسته بود و به همین دلیل «زبان میدان» را می فهمید.

«مردافقها»

خامنه ای عزیز مردی بود که هیچ گاه از دشواری ها نگریخت. مردی که در میدان های سخت ایستاد. مردی که بار سنگین انقلاب را بر دوش کشید و از آن پاسداری کرد. مردی که به ما آموخت می توان در اوج قدرت بود و همچنان خادم مردم ماند. برای نسل ما، او تنها یک رهبر سیاسی نبود؛ معلمی بود که درس

استقامت داد، فرماندهی بود که راه را نشان داد و مرادی بود که شاگردان خود را به خدمت، اخلاص و مجاهدت فراخواند. نام ها گاهی می مانند و گاهی نه؛ اما مکتب ها باقی می مانند. آنچه از سید علی خامنه ای برجای خواهد ماند، بیش از هر چیز یک مکتب فکری و مدیریتی است؛ مکتبی که بر معنویت، عقلانیت، عدالت و مردم باوری، مجاهدت و خدمت استوار است.

بارها در جلسات مختلف مشاهده کردم که نگاه آقا به مسائل کشور، نگاهی مقطعی و سطحی نبود. او هر مسئله ای را در چارچوب یک افق بلندمدت تحلیل می کرد. اگر درباره اقتصاد سخن می گفت، به آینده کشور می اندیشید. اگر درباره فرهنگ هشدار می داد، به سرنوشت نسل های بعدی نظر داشت. اگر درباره علم و فناوری تأکید می کرد، اقتدار ایران در دهه های آینده را مدنظر قرار می داد. همین نگاه



راهبردی بود که او را از بسیاری از رهبران سیاسی جهان متمایز می کرد.

در دنیای امروز، بسیاری از سیاستمداران اسیر نظرسنجی های روزانه و محاسبات کوتاه مدت هستند. اما او افق های دور را می دید. گاهی سخنانی می گفت که شاید در همان زمان برای برخی قابل درک نبود، اما سال ها بعد اهمیت و عمق آن روشن می شد. برای ما که در مسئولیت های اجرایی حضور داشتیم، این ویژگی درس آموز بود.

در دنیایی که قدرت غالباً انسان ها را از مردم دور می کند، او تلاش می کرد ارتباط خود را با متن جامعه حفظ کند. با نخبگان گفت و گو می کرد، به سخنان جوانان گوش می داد، دغدغه های خانواده ها را می شنید و از نزدیک در جریان مسائل کشور قرار می گرفت، این روحیه، سرمایه بزرگی برای نظام اسلامی بود و هست. بزرگ ترین ویژگی فکری او این بود که انقلاب را یک حادثه و نقطه ای در تاریخ نمی دانست؛ انقلاب را یک مسیر می دانست که باید نسل به نسل ادامه پیدا کند؛ هر نسل مسئولیت دارد آن را یک گام به جلو ببرد.

امروز که از او سخن می گوئیم، نباید تنها به خاطرات و احساسات بسنده کنیم. بزرگ ترین ادای دین به چنین شخصیتی، ادامه دادن راه اوست. راهی که بر پایه ایمان، آزادی، عدالت، پیشرفت، استقلال و خدمت به مردم بنا شده است، شهیدان، زمانی زنده می مانند که آرمان هایشان زنده بماند. اگر بخواهیم یاد او را پاس بداریم، باید همان روحیه ای را که سال ها بر آن تأکید می کرد در مدیریت کشور جاری سازیم؛ یعنی به جوانان اعتماد کنیم؛ ظرفیت های ملی را فعال کنیم؛ برای حل مشکلات مردم شب و روز شناسیم؛ از اختلافات بی ثمر فاصله بگیریم و همه توان خود را صرف ساختن ایران کنیم.

امروز هرکس دل در گرو ایران دارد، هرکس به عزت این ملت می اندیشد و هرکس دغدغه آینده کشور را دارد، باید از خود بپرسد که چگونه می تواند این مسیر را ادامه دهد. راه او، اگر در عمل دنبال شود، همچنان چراغ آینده خواهد بود؛ چراغی که نسل های بعد نیز می توانند با نور آن مسیر خود را پیدا کنند. و چه افتخاری بالاتر از این که انسانی پس از پایان عمر خویش، همچنان در اندیشه ها، آرمان ها و تلاش های یک ملت حضور داشته باشد.

مهم ترین میراث او یک منظومه فکری و یک سیره عملی است؛ که در آن استقلال با پیشرفت پیوند خورده؛ عدالت با کارآمدی همراه شده؛ معنویت در کنار عقلانیت قرار گرفته؛ و مردم سالاری با ارزش های اسلامی جمع شده است. این نقشه راه همانگونه که از امام راحل عظیم شان به ایشان رسید، به شایستگی در حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای حفظه الله یافت می شود. تنها چیزی که داغ درگذشت چنان رهبری را برای ما تسلی می دهد، دست گذاشتن در دست چنین خلاف صالحی است تا به قله های پیشرفت برسیم؛ ان شاء الله.

Ghalibaf.ir

پایگاه اطلاع رسانی محمد باقر قالیباف

